

بررسی رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی و رفتار در دوراهی اجتماعی

منصوره اعظم آزاده*

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا(س)

سعیده آرامی

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا(س)

چکیده

دوراهی اجتماعی موقعیتی است که اکثر افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجه می‌شوند، به این معنی که می‌باید بین نفع فردی و کوتاه مدت و منافع جمعی و بلند مدت، یکی را برگزینند. این موقعیت‌ها علاوه بر زمان تعامل فرد با دیگر اعضای جامعه، در زندگی خانوادگی و در تعاملات اعضای خانواده با یکدیگر نیز موجود می‌باشند. چگونگی رفتار افراد در این موقعیت‌ها تحت تأثیر عوامل و انگیزه‌های خاصی می‌باشد که با توجه به آن‌ها افراد بین نفع فردی یا جمعی، به انتخاب می‌پردازند. در پژوهش حاضر جهت مطالعه جهت‌گیری‌های زنان در رابطه با موقعیت‌های دوراهی، با توجه به تجربه زیسته زنان شاغل در رابطه با امور مالی خانواده، پنج موقعیت دوراهی براساس سناریوسازی نظری طراحی شدند. چارچوب نظری پژوهش، ترکیبی از نظریه اخلاق مراقبت گلیگان، نقش‌های اجتماعی ایگلی، نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی و نظریه بازی می‌باشد. با استفاده از روش پیمایش و از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، پرسش‌نامه‌ای در اختیار ۲۷۵ نفر از زنان شاغل شهرداری تهران، قرار داده شد. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون‌های همبستگی اسپیرمن و آزمون رگرسیون لجستیک چندوجهی استفاده شد. یافته‌ها نشان دادند متغیرهای مستقل پژوهش که عبارت‌اند از جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی رابطه معناداری با رفتار افراد مورد مطالعه، در موقعیت دوراهی اجتماعی مدنظر داشته‌اند.

واژگان کلیدی

کلیشه‌های جنسیتی، اخلاق مراقبت، جمع‌گرایی، دوراهی اجتماعی، انتخاب عقلانی

* نویسنده مسئول

مقدمه

دوراهی اجتماعی موقعیتی است که اکثر افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجه می‌شوند، به این معنی که می‌باید بین نفع فردی و کوتاه مدت و منافع جمعی و بلند مدت، یکی را برگزینند. این موقعیت‌ها علاوه بر زمان تعامل فرد با دیگر اعضای جامعه، در زندگی خانوادگی و در تعاملات اعضای خانواده با یکدیگر نیز موجود می‌باشند. اشتغال و کسب درآمد، دستیابی به تحصیلات بیشتر، نحوه گذراندن اوقات فراغت، استفاده شخصی از درآمدهای حاصل از اشتغال و... بسیاری از مواردی هستند که چگونگی پرداختن به آن‌ها، زوجین را برسر دوراهی انتخاب نفع فردی و نفع جمعی قرار می‌دهد. یکی از امور مهم در این زمینه، معیشت خانواده است که نقش اساسی در تداوم و بقای حیات خانواده دارد. دستیابی به اهداف اقتصادی خانواده، در گرو همکاری همه اعضای خانواده است. امروزه زنان نیز با اشتغال خود در تولید منابع مالی خانواده مشارکت نموده و نقش به‌سزایی در پیش برد اهداف معیشتی خانواده ایفا می‌کنند. لیکن اختلافات اقتصادی یکی از دلایل اصلی بروز مشاجرات و عدم رضایت از زندگی است. به عنوان مثال نتایج تحقیق طاهری (۱۳۹۱) نشان داده است که اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی در میان زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل می‌باشد (طاهری، ۱۳۹۱). اکثر این اختلافات در زمینه استقلال مالی هرکدام از زوجین و تقسیم مال و اموال و هزینه کردن دارایی‌ها در خانواده می‌باشد. هنرپروران و قادری نیز (۱۳۹۰) در تحقیق خود در شیراز پس از مقایسه تعارضات زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار نشان داده‌اند که زنان شاغل در خرده مقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر دارای تعارضات بیشتری هستند (هنرپروران و قادری، ۱۳۹۰: ۱۰۳) به این معنا که اکثر مشاجرات آن‌ها با همسرانشان، مربوط به چگونه خرج کردن درآمدهایشان است چرا که زنان با اشتغال خود به استقلال مالی دست یافته و می‌خواهند این استقلال را حفظ کنند که در برخی موارد، حفظ این استقلال آن‌ها را دچار تعارض می‌کند (همان، ۱۱۸).



بیان مسئله

امروزه همراه با تحولات فرهنگی و اجتماعی وسیع و تأثیرپذیری نهاد خانواده از این تحولات، شیوه‌های متعارف تعامل اعضای خانواده به‌ویژه زوجین نیز دست خوش تغییر قرار گرفته است. افزایش تحصیلات، افزایش استفاده از رسانه‌های نوین از جمله اینترنت و ماهواره و نیز دست رسی به اطلاعات گسترده، اشتغال زنان، آزادی‌های نسبی، حق انتخاب، تغییر شیوه‌زندگی و... خانواده را با مسائل جدیدی از جمله تضاد منافع فردی و جمعی، روبه‌رو ساخته است که غلبه بر این موارد، تغییر الگوهای ذهنی و بازنگری در شیوه‌های رفتاری و برابری روابط اعضای خانواده را می‌طلبد. در سایه روابط برابر، در موقعیت‌هایی موسوم به دوراهی اجتماعی در خانواده، همیاری متقابل اعضا با یکدیگر، سبب کاهش هزینه‌های ناشی از تعارضات صورت گرفته، می‌شود و هیچ یک از اعضای خانواده، دچار زیان نخواهد شد و نهایتاً تداوم و بقای خانواده، تضمین خواهد شد.

یکی از تغییرات بزرگ در نهاد خانواده، به هم خوردن نظام سنتی اشتغال و نان آوری مردان و خانه‌داری زنان است. امروزه زنان نیز با اشتغال خود در تولید منابع مالی خانواده مشارکت نموده و نقش به‌سزایی در پیش برد اهداف معیشتی خانواده ایفا می‌کنند. لیکن مشاهدات صورت گرفته در زندگی روزمره زنان شاغل متأهل و همچنین مصاحبه‌های اکتشافی صورت گرفته با آنها نشان داده‌اند که اختلافات اقتصادی یکی از دلایل اصلی بروز مشاجرات و عدم رضایت از زندگی است. اکثر این اختلافات در زمینه استقلال مالی هرکدام از زوجین و تقسیم مال و اموال و هزینه کردن دارایی‌ها در خانواده می‌باشد. چگونگی به اشتراک نهادن منابع و تولیدات مالی خانواده بین زوجین و عدم رضایت از میزان سهم بودن در استفاده از این منابع، متناسب با میزان شراکت در تولید آن، یکی از دلایل نارضایتی و بروز اختلافات خانوادگی است. این امر در مورد زنان مشهودتر است. خصوصاً زمانی که هدف زنان از اشتغال دست‌یابی به ارضای نیازهای روحی و روانی، خودکفایی و بیان اجتماعی است نه صرفاً وسیله‌ای جهت رفع

نیازهای معیشتی خانواده. به این معنا که اکثر مشاجرات آن‌ها با همسرانشان، مربوط به چگونه خرج کردن درآمدهایشان است چرا که زنان با اشتغال خود به استقلال مالی دست یافته و می‌خواهند این استقلال را حفظ کنند که دربرخی موارد، حفظ این استقلال آن‌ها را دچار تعارض می‌سازد. در این زمینه آزادی عمل برای پرداختن به علایق و خواسته‌های مادی، منافع فردی زنان را در رویارویی با منافع خانواده قرار می‌دهد.

زنان شاغل متأهل، در رابطه با اشتغال خود و امور مترتب با آن گذشته از آن که با انواع تعارضات بین نقش جدید و انتظارات سنتی خواسته شده از آن‌ها روبه‌رو خواهند شد با تعارضات ناشی از تفاوت بین انتظاراتشان از نتایج اشتغال خود همچون دست‌یابی به استقلال، مالکیت، آزادی و قدرت عمل و پیامدهای ناخواسته حاصل از اشتغال و کسب درآمد و حضورشان در عرصه تولید مالی خانواده نیز روبه‌رو می‌گردند. به این معنا که بخش اعظم درآمد به دست آمده از اشتغال زنان خرج امور معیشتی خانواده شده و نه تنها مانند درآمد همسرانشان تبدیل به انواع مالکیت‌ها و دارایی‌ها همچون خانه، ماشین، زمین و... نمی‌شود، بلکه زمینه عدم مشارکت کمتر همسرانشان در امور مالی خانواده را نیز فراهم می‌آورد و نهایتاً عدم تعادل در همکاری‌های اقتصادی خانواده به سود همسرانشان را در پی خواهد داشت. بسیاری از محققان و پژوهشگرانی که به مطالعه و شناسایی عوامل اثرگذار بر جهت‌گیری‌های فردی یا جمعی افراد و رفتار همیارانه یا غیر همیارانه آن‌ها، پرداخته‌اند، به نقش جنسیت به عنوان عاملی اثرگذار در این موقعیت‌ها اشاره کرده‌اند (ون و وگت^۱، ۲۰۰۹، ایگلی^۲، ۲۰۰۹). در این میان، به نظر می‌رسد نقش کلیشه‌های جنسیتی در این خصوص برجسته می‌باشد؛ چرا که افراد از طریق جامعه‌پذیری با نظام‌های معنایی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه آشنا می‌شوند. در این راستا جامعه‌پذیری جنسیتی به طور خاص، از طریق ایجاد کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جنسیتی، بر ایجاد ساختمان ذهنی و رفتارهای ناشی از آن تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که

^۱ Van Vugt

^۲ Eagly



منجر به ایجاد نگرش‌ها و کنش‌ها و جایگاه‌های خاصی برای هریک از دو جنس می‌شود و می‌تواند رفتارهای متفاوت زوجین در موقعیت‌های دوراهی ایجاد شده در خانواده، به‌ویژه موقعیت‌های مربوط به امور اقتصادی را در پی داشته باشد خصوصاً که بسیاری از کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی، رفتار مبتنی بر فداکاری و از خود گذشتگی و توجه به نیازهای دیگران را از زنان می‌طلبند. جهت‌گیری جمعی و همکاری زنان در موقعیت‌های دوراهی می‌تواند پاسخی ناخودآگاه به این باورهای جنسیتی باشد درحالی که این رفتارها با کلیشه‌های جنسیتی مردانه هماهنگی ندارند، می‌توانند سبب ایجاد عدم تعادل بهینه همکاری در خانواده شوند و نهایتاً زمینه نارضایتی در رابطه با همکاری‌های اقتصادی در خانواده را برای زنان فراهم آورند. از آنجاکه جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه‌ساز ایجاد نابرابری‌های جنسیتی و جای‌گیری افراد در موقعیت‌های نابرابر می‌باشد، با مطالعه تأثیرات این موضوع بر نحوه جهت‌گیری‌های افراد در موقعیت‌های تضاد منافع فردی و جمعی در امور زندگی روزانه مانند مسائل اقتصادی خانواده، زمینه شناخت بهتر علل نامحسوس نارضایتی‌ها و اختلافات ایجاد شده در پی آن درون خانواده فراهم می‌شود. هرچند، اندیشمندان اجتماعی، خانواده را با پیوندهای نزدیک، صمیمانه و شخصی، علاقه صمیمانه به رفاه یک دیگر، همکاری و اعتماد متقابل تعریف کرده‌اند (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۰۳)، ولی در گفتگوهای روزمره و پژوهش‌های غیررسمی بر وجود موقعیت‌های دوراهی و تضاد منافع در خانواده خصوصاً در رابطه با مسائل اقتصادی، فراوان اشاره می‌شود، لیکن عدم وجود پژوهشی علمی-تجربی و نظام‌مند در این زمینه، نشان‌دهنده اهمیت انجام چنین تحقیقی می‌باشد. همچنین با مطالعه تأثیر ساختارهای کلان جامعه مانند نظام فرهنگی که ایجاد‌کننده ارزش‌ها و باورهای افراد می‌باشد، بر زندگی روزانه و شیوه‌های بازتولید آن، امکان شناخت بهتر تأثیرپذیری سطوح خرد و کلان از یکدیگر فراهم می‌شود که این امر به نوبه خود زمینه شناخت حوزه‌هایی که نیازمند سیاست‌گذاری و آموزش می‌باشند را فراهم می‌کند. بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده، در پژوهش حاضر، سعی بر این است که انواع استراتژی‌های به کارگرفته شده توسط زنان شاغل و همسرانشان، در موقعیت دوراهی

اجتماعی در رابطه با امور اقتصادی خانواده، در قالب نظریه بازی، بررسی شود و میزان تأثیرپذیری انتخاب این استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌ها، از کلیشه‌ها و ارزش‌ها و باورهای جنسیتی مشخص شود. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات است: ترجیحات رفتاری و استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط زنان مورد مطالعه و همسرانشان، در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی در خانواده چیست؟ پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و درک زنان مورد مطالعه از جایگاه و موقعیت خود در خانواده، چه تأثیری بر ترجیحات رفتاری آن‌ها در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی دارد؟ عوامل مؤثر بر ترجیحات رفتاری زنان مورد مطالعه در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی چیست؟

مبانی و چارچوب نظری تحقیق

بسیاری از محققان و پژوهشگرانی که به مطالعه و شناسایی عوامل اثرگذار بر جهت‌گیری‌های فردی یا جمعی افراد و رفتار همیارانه یا غیر همیارانه آن‌ها، پرداخته‌اند، به نقش جنسیت به عنوان عاملی اثرگذار در این موقعیت‌ها اشاره کرده‌اند (ون و وگت، ۲۰۰۹، ایگلی، ۲۰۰۹). یافته‌های پژوهش حسین میرزایی (۱۳۸۵)، که به بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی ساکنین شهر تهران اختصاص دارد نشان داده‌اند زنان جمع‌گرا تر از مردان هستند (میرزایی، ۱۳۸۵). بالیت^۱ و ون وگت (۲۰۱۱)، نیز برای بررسی رابطه جنسیت و همکاری در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی در تحقیق خود نشان داده‌اند در گروه‌هایی که متشکل از ترکیبی از زنان و مردان بود، میزان همکاری زنان به مراتب بیشتر از مردان است. این پژوهش با توجه به نظریات تکاملی و فرهنگی-اجتماعی تأثیر جنسیت بر همکاری را ناشی از روند تکاملی متفاوت زنان و مردان و همچنین تأثیر ساختارهای اجتماعی می‌داند (بالیت و ون وگت، ۲۰۱۱). رومانو^۲ (۲۰۰۷) با هدف شناخت رابطه بین نژاد، جنسیت و میزان همکاری در دوراهی اجتماعی با تأکید بر دوراهی زندانی، به مطالعه‌ای با دو روش کمی با استفاده از پرسش‌نامه و

^۱ Balliet
^۲ Romano



آزمایش پرداخت و با استفاده از نظریه بازی و نظریات فرهنگی - اجتماعی نشان داد که در گروه‌های غیرهمسان از نظر جنسیتی و نژادی میزان همکاری گروه اقلیت یعنی زنان و سیاه پوستان بیشتر است. بخش کمی این پژوهش هم که داده‌های آن از طریق پرسش‌نامه، جمع‌آوری شده بودند، رابطه قوی بین جنسیت و میزان همکاری را تأیید کرد (رومانو، ۲۰۰۷).

نظریاتی که در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در رابطه با جهت‌گیری‌های فردی و جمعی افراد در مواجهه با موقعیت‌های دوراهی اجتماعی مطرح می‌باشند عمدتاً متشکل از نظریات تکاملی و نظریات اجتماعی-فرهنگی هستند. مطابق با نظریه‌های تکاملی، اجداد زنان و مردان امروزی، صرف‌نظر از جنسیت هر دو در تطابق با محیط طبیعی، دارای مشکلات مشابه بودند مانند پیدا کردن غذا و سرپناه. ولی روش مواجهه آن‌ها با این مشکلات متفاوت بوده است که به کارگیری این راه‌بردهای متفاوت توسط آن‌ها در طول زمان در اثر فرایندهای انتخاب طبیعی سبب تمایز صفات جسمی و روانی آن‌ها شده است. بنابراین صفاتی که از این طریق به طور طبیعی انتخاب می‌شوند، منعکس کننده استراتژی‌های آن‌ها در برخورد با چالش‌های محیط طبیعی برای بقا می‌باشد (ون و وگت، ۲۰۱۱: ۸۸۳). مطابق با این دیدگاه تفاوت رفتار زنان و مردان در همکاری با دیگران محصول فرایندهای تکاملی آن‌ها در برخورد با محیط است که برای مردان رقابت و برای زنان، تعامل با دیگران را در پی داشته است (همان، ۸۸۶). سیمپسون^۱ و ون و وگت، تفاوت همکاری زنان و مردان در دوراهی‌های اجتماعی را، با استفاده از مفاهیم موجود در بازی دوراهی زندانی، مربوط به به کارگیری استراتژی حرص^۲ و آز توسط مردان و استراتژی ترس^۳، توسط زنان در این موقعیت‌ها می‌دانند و با استناد به دیدگاه‌های تکاملی، به کارگیری استراتژی‌های حرص و آز و ترس را به روندهای تکاملی زنان و مردان نسبت می‌دهند (سیمپسون، ۲۰۰۹). از نظر سیمپسون، رفتار در دوراهی‌های اجتماعی، مبتنی بر دو جزء حرص و آز و ترس است. حرص و آز مربوط

¹ Simpson

² greed

³ fear

به وسوسه‌ای است که استفاده از همکاری دیگران را در پی دارد. جزء ترس، از سوی دیگر، نشان‌دهنده عکس‌العملی است که باعث می‌شود فرد را به این سبب که همکاری او ممکن است موجب سوءاستفاده دیگری شود، از همکاری باز می‌دارد. به طور خلاصه، جزء حرص و آز مربوط به اعتماد به نفس است، در حالی که جزء ترس مربوط به اعتماد به دیگری است. هر دو جزء می‌تواند برای عدم همکاری ایجاد انگیزه کند، اما به دلایل مختلف. کسی که به جزء حرص و آز پاسخ می‌دهد می‌پرسد: با توجه به بهترین حالت (همکاری دیگر)، پاسخ من باید چگونه باشد؟ در حالی که فردی که به جزء ترس پاسخ می‌دهد می‌پرسد: با توجه به بدترین سناریو (عدم همکاری دیگری)، پاسخ من چگونه باید باشد؟ (سیمپسون، ۲۰۰۳). از نظر سیمپسون، زنان و مردان، هر دو برای عدم همکاری دارای انگیزه هستند ولی این عدم همکاری برای مردان ناشی از استفاده از جزء آز و برای زنان، ناشی از استفاده از جزء ترس است. در طی تکامل انسان، مردان و زنان با مشکلات مختلف تطبیقی به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری برای انتخاب جفت مناسب، مواجه بوده‌اند (تریورس^۱، ۱۹۷۲). با اشاره به تفاوت در رفتار اجتماعی جنس امروزی، مانند هر پستاندار دیگر، زن انسان به طور معمول مقدار زیادی از وقت و انرژی خود را به پرورش فرزندان اختصاص می‌دهد و بنابراین برای انتخاب جفت باید دقت بسیاری به کار می‌برده‌است. بنابراین زنان، برای دقت در انتخاب همکاران به منظور جلوگیری از بهره‌برداری در تعاملات اجتماعی، به خصوص با غریبه‌ها تکامل یافته‌اند. از سوی دیگر، انتخاب جفت مناسب برای مردان، باعث تشدید رقابت جنسی در آنها، بوده است که اثر آن در ورزیدگی اندام و یا موفقیت در باروری، نمود یافته است. به عنوان مثال، برخی از مردان فرصت‌های جفت‌گیری زیادی به دست می‌آوردند در حالی که برخی اصلاً از چنین شانسی برخوردار نمی‌شدند. این امر منجر به مکانیسم روانی شده است که، ریسک‌پذیری و رفتارهای رقابتی در مردان تولید می‌کند که از این طریق بتوانند کیفیت و غنای خود را به نمایش بگذارند (سیمپسون، ۲۰۰۹). بنابراین، مردان نسبت به زنان، برای یک استراتژی بازی "در

^۱ Trivers



معرض خطر" با عواقب بالا برای جذب جفت برای طیف گسترده‌ای از رفتارهای اجتماعی تکامل یافته‌اند (همان، ۹۸). مطابق با نظر سیمپسون، هنگامی که تفاوت جنس در پاسخ به دوراهی‌های اجتماعی اعمال می‌شود، رفتار زنان و مردان در پاسخ به خطر و رقابت نشان می‌دهد که در تعامل بین جنس‌ها، هردو جزء حرص و آز و ترس وجود دارد ولی برای جلوگیری از سوء استفاده، زنان به شدت، به جزء ترس در دوراهی اجتماعی پاسخ می‌دهند و مردان، از سوی دیگر، به جزء حرص و آز.

دیدگاه‌های اجتماعی، فرهنگی از تفاوت تجربیات اجتماعی زنان و مردان، برای توضیح تفاوت رفتار آن‌ها در موقعیت‌های دوراهی، استفاده می‌کنند. (رومانو، ۲۰۰۷: ۲۹). بر اساس این دیدگاه، ویژگی‌های ساختاری جامعه سبب توزیع مختلف مردان و زنان در نقش‌های اجتماعی خاص، می‌شوند. به عنوان مثال، چون مردان، به طور متوسط، از لحاظ جسمی نیرومندتر و سریع‌ترند و زنان مجبور به تحمل هزینه‌های بارداری و مراقبت از کودکان هستند، بنابراین آن‌ها در طول تاریخ در نقش‌های اجتماعی متفاوتی قرار گرفته‌اند. با قرار گرفتن همیشگی در این نقش‌ها، زنان و مردان جهت انجام نقش‌های اجتماعی خود دارای مهارت‌های مختلفی شده‌اند که انتظارات نقشی مرتبط با جنسیت آن‌ها را موجب شده است. فرضاً، از زنان انتظار می‌رود، به ایفای نقش‌های خانگی پرداخته یا در نقش‌های شغلی که نیازمند داشتن مقدار زیادی مهارت‌های ارتباطی بین فردی است قرار بگیرند. بر این اساس، زنان در جهت‌گیری‌های اجتماعی، کمتر خودخواه می‌باشند و دارای احساسات دوستانه و همدلانه بیشتری هستند (ایگلی، ۲۰۰۹، به نقل از ون و وگت و دیگران، ۲۰۱۱: ۸۸۳). از سوی دیگر، مردان با قرار گرفتن در نقش‌های اجتماعی که نیازمند برخورداری از قدرت بوده‌اند، مستقل‌تر، قاطع‌تر، قوی‌تر و غالب‌تر، ادراک شده‌اند. در نتیجه برخورداری از جامعه‌پذیری‌های مختلف، زنان به توسعه مهارت‌های ارتباطی بیشتر و مردان به توسعه مهارت‌های عملی‌تر پرداخته‌اند. علاوه بر این زنان و مردان با تبدیل کلیشه‌های جنسیتی به خودانگاشت‌هایشان^۱، رفتار خود را مطابق با این استانداردها

^۱ selfregulate

تنظیم می‌کنند (همان، ۸۸۳). در واقع، کلیشه مردان و زنان، زمینه‌ساز بسیاری از تفاوت‌های جنسی در رفتار اجتماعی، به‌ویژه در زمینه‌هایی که این کلیشه‌ها نمایان‌تر هستند، می‌باشد (ایگلی و وود، ۲۰۱۱). همکاری در یک دوراهی اجتماعی، بنا به تعریف، وسیله‌ای برای اعلام نگرانی برای رفاه دیگران است که به نوعی یک جهت‌گیری جمعی می‌باشد (ایگلی و استفان، ۱۹۸۴). در مقابل، گرایش خودمدارانه^۱، شامل نگرانی برای از دست رفتن منافع خود، در اثر رفتار دیگران است، که باید به فرار بیشتر در دوراهی‌های اجتماعی منجر شود (کمپل و گورمن، ۱۹۹۳). از نظر کارمنز و ونلانگ، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مردم با جهت‌گیری اجتماعی جمع‌گرا، رفتارهای همکاری بیشتری در دوراهی‌های اجتماعی، نشان داده‌اند (کارمنز و ونلانگ، ۲۰۰۴). همچنین برای توضیح افزایش نرخ همکاری میان زنان، جانن لور^۲ پس از بررسی گروه‌های بازی تک جنس، دریافت پسران متمایل به بازی‌هایی هستند که تقریباً همیشه برنده و بازنده داشته باشد؛ این بازی‌ها با برخورداری از ویژگی‌هایی همچون تجاوز و رقابت، به‌گونه‌ای موجب تقویت صفات مردانه می‌شود، در مقابل، دختران متمایل به بازی‌هایی هستند که در آن‌ها هدف نهایی، پیروزی با تکیه بر ارتباطات و همکاری با دیگران است نه با تکیه بر مهارت‌های فردی که به تنهایی به‌دست آمده باشد (مانند طناب پرش، لی‌لی، رقص و آواز) (لور، ۱۹۷۸: ۱۶). انتظار می‌رود زنان در دوراهی‌های اجتماعی، همکاری بیشتری از مردان داشته باشند، زیرا این همکاری، با کلیشه‌های جنسیتی آنان، بسیار سازگار است. علاوه بر این، طبق نظر ایگلی^۳، زنان از این انتظارات در دوراهی‌های اجتماعی آگاه هستند. بنابراین ممکن است این آگاهی زمینه‌ای برای تنظیم رفتار مردان و زنان بر اساس همان انتظارات شود (ایگلی، ۲۰۰۹).

از نظر «سیمپسون» و «ون وگت»، یک دوراهی موقعیتی است که در آن تعارضی بین خواسته‌های فردی و خواسته‌های جمعی، رخ می‌دهد (سیمپسون و ون وگت: ۱۹۹۹). یک دوراهی موقعیتی است که یک کنشگر می‌تواند با آن روبه‌رو شود و البته به دست

¹ agentic

² Lever

³ Eagly



آوردن نفع بالاتر در آن او را با انتخاب نسبتاً دشواری روبه‌رو می‌کند. یعنی با دوراهی‌ای که یک طرف آن نفع آنی است و طرف دیگر نفع درازمدت. دنبال کردن نفع آنی می‌تواند هزینه‌ها و زیان‌هایی برای فرد به دنبال داشته باشد و از نفع درازمدت وی بکاهد. اما این ویژگی ذاتی دوراهی است که فرد را با یک وضع دشوار و محمضه روبه‌رو می‌کند که هریک از دو انتخاب برای او مزایا و مضاری دارد و به راحتی نمی‌تواند یکی از این دو را انتخاب کند. در نهایت دوراهی اجتماعی، موقعیتی است که در آن هرکنشگر عضو یک گروه یا جامعه، در آن موقعیت با دو گزینه روبه‌رو است و یکی از دو گزینه را (تقریباً اجباری) باید انتخاب کند. غیرهمیارانه (که جستجوی نفع فردی است) و همیارانه که جستجوی نفع جمعی یا جستجوی نفع فردی از طریق نفع جمعی است (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۴۸). بنابراین رفتار در دوراهی اجتماعی به‌گزینش یکی از این دو گزینه و اقدام به عمل مطابق با آن اشاره دارد. دوراهی اجتماعی موقعیتی است که اکثر افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجه می‌باشند، این موقعیت‌ها علاوه بر زمان تعامل فرد با دیگر اعضای جامعه، در زندگی خانوادگی و هنگام تعامل با اعضای خانواده نیز موجود می‌باشند. چگونگی رفتار افراد در این موقعیت‌ها تحت تأثیر عوامل و انگیزه‌های خاصی می‌باشد که با توجه به آن‌ها افراد بین نفع فردی یا جمعی، یکی را برمی‌گزینند. همان‌گونه که پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند، جنسیت یکی از این عوامل است. در این تحقیق، جهت تبیین مکانیسم تأثیر جنسیت بر رفتار در این موقعیت‌ها، تلفیقی از نظریات روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی به کار گرفته شده است که نظریه اخلاق مراقبت گلیگان، اشاره به رویکرد نخست و نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی، نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی و نظریه بازی که برگرفته از آن است، مطابق با رویکرد دوم است و به شرح زیر می‌باشد:

مطابق با نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی، اشخاص در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر منفعت مادی، معتقدات و ارزش‌های خود، مانند انصاف، حق‌شناسی و نوع‌دوستی را نیز دخالت می‌دهند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸-۱۰۱). در نظریه انتخاب عقلانی، مجموعه‌ای از عوامل، از جمله، عوامل مربوط به ساخت‌ها، عوامل شناختی، عوامل ارزشی و هنجاری

و... عقلانیت کنش‌گران را با محدودیت، مواجه می‌سازد. در این زمینه، جامعه‌پذیری جنسیتی به عنوان عاملی هنجاری، در نظر گرفته شده است. نظریه بازی نیز نظریه‌ای برگرفته از رویکرد انتخاب عقلانی است. در این نظریه میان عقلانیت پارامتریک و عقلانیت استراتژیک تفاوت گذاشته می‌شود. در عقلانیت پارامتریک، فرد به دنبال بهترین شقوق ممکن است و انتخاب‌ها و رفتارهای سایر افراد، تأثیرچندانی در انتخاب او نخواهد گذاشت، اما در عقلانیت استراتژیک، تصمیم فرد مبتنی بر تصمیمات کنشگران و بازیگران دیگر است. این شق از عقلانیت، بیشتر در زندگی اجتماعی کارآیی دارد (لیتل، ۱۳۷۳: ۸۱). در نظریه بازی کلاسیک، مجموعه‌ای کنشگر، اعم از فردی و جمعی، تحت مجموعه‌ای از قواعد معلوم، هر یک با مجموعه‌ای از گزینه‌های کنشی معین و نتایج مشخص یا محتمل، جهت به حداکثر رساندن سود، به بازی با یکدیگر می‌پردازند. مفهوم عقلانیت در این بازی، محدود به عقلانیت ابزاری فردگرایانه است و آن چیزی نیست جز به حداکثر رساندن سود از سوی بازیگر (چلبی، ۱۳۸۱: ۳۸). بازی‌ها بر مبنای نتیجه آن برای طرفین بر دو قسم است. سر جمع صفر و سر جمع ناصفر. در بازی سر جمع صفر، برد یک بازیگر درست برابر است با باخت بازیگر دیگر که در این صورت، سر جمع برد و باخت دو طرف برابر صفر می‌شود. در بازی سر جمع ناصفر، مجموع برد و باخت‌ها صفر نیست، بلکه مثبت یا منفی است. بسیاری از محققان نظریه یادگیری اجتماعی، مانند کارول گیلیگان روی تفاوت در رشد اخلاقی زنان و مردان که موجب تفاوت در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها در موقعیت‌های دوراهی بین انتخاب نفع فردی یا منافع دیگران می‌شود، کار کرده‌اند (رومانو، ۲۰۰۷: ۲۹). اخلاق مراقبت نوعی از اخلاقیات است که مبتنی بر فداکاری، نوع دوستی، رابطه با دیگران و حفظ علایق و منافع دیگران است. اخلاق مراقبت بر اهمیت رابطه متقابل با دیگر انسان‌ها تأکید دارد و می‌خواهد که اصول اخلاقی با توجه به تأثیر آن‌ها بر زندگی دیگران، معنا شوند (گلیگان، ۱۹۸۲). مطابق با نظریه گیلیگان، پسران آموزش داده شده‌اند که یک "نمایش عدالت گونه" از اخلاق ارائه دهند که بر قواعد رسمی و حقوق افراد تحت آن قوانین، مبتنی است. در حالی که دختران به اجرای قواعد اخلاقی با رویکرد مراقبت



تمایل دارند که بر همبستگی و نفع جامعه و روابط نزدیک تأکید دارد (گلیگان، ۱۹۸۲: ۸۶). گلیگان می‌گوید مردان روابط خود با دیگران را قسمتی از یک سلسله مراتب می‌بینند که در آن عده‌ای قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به دیگران دارند. برعکس، زنان در روابط خود با دیگران، خود را در پیوند با شبکه ارتباطی مهمی می‌بینند. آن‌ها زندگی را وابسته به روابط و در قالب عملکردهای مراقبتی و دلبستگی و نه قراردادهای توافقی می‌نگرند. برای زنان اخلاق، قواعدمدار و متکی بر حقوق نیست بلکه بر روابط بین فردی، همدردی، مهرورزی و ترحم استوار است (گلیگان، ۱۹۸۲). زنان در زندگی مردان به طور سنتی در جایگاه مراقبت‌کننده و یاور قرار دارند اما مردان که پیشرفت فردی برایشان تنها شکل موفقیت است، به شایستگی‌هایی که در این نوع وظایف به دست می‌آیند چندان بهایی نمی‌دهند (گلیگان، ۱۹۸۲: ۶۸). قضاوت‌های اخلاقی زنان در مقایسه با قضاوت‌های اخلاقی مردان، بیشتر با احساس همدلی و دلسوزی همراه است. در نگاه زنان، رفتار اخلاقی، رفتاری مبتنی بر مراقبت کردن است. به همین دلیل استدلال‌های اخلاقی بین زنان و مردان متفاوت است (همان). از نظر گلیگان، مفاهیم جنس و جنسیت از یکدیگر متمایزند و جنسیت، سازه‌ای فرهنگی و برساختی اجتماعی است و اکتساب و ادراک مفاهیم اخلاقی پیرو شیوه‌های جامعه‌پذیری و هم‌جهت با توسعه کنش‌های شناختی است. بر این اساس زمانی که مردان و زنان بر سر دوراهی‌های اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرند، به جهت برخورداری از اخلاق متفاوت، راهبردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند که طبق نظر گلیگان باعث اتخاذ رویکرد جمعی توسط زنان و رویکرد فردی توسط مردان می‌شود (رومانو، ۲۰۰۷: ۲۹). گلیگان، وجود اخلاق مراقبت در زنان را دلیل جمع‌گرا بودن آن‌ها می‌داند و در این رابطه، معتقد است که، پسران و دختران تصورات ذهنی متفاوتی از خود دارند، بنابراین پسرها در حالی بالغ می‌شوند که نمی‌توانند به رابطه عمیقی با دیگران پردازند و به آن‌ها وابستگی پیدا کنند و خودانگاشتی دارند که با استقلال، تمایز، رقابت‌جویی و جاه‌طلبی و برتری پیوند یافته و آن‌ها را برای کار در بیرون از خانه آماده می‌کند. دختران خود را شبیه به مادرانشان توصیف می‌کنند و در ارتباط نسبتاً مداوم و مستمر با آن‌ها قرار دارند، بنابراین قابلیت

بالایی برای وابستگی دارند و خودانگاشتی دارند که با وابستگی و ارتباط نمود یافته و تعریف شده و در جهت آمادگی برای ایفای نقش مادری است (گلیگان، ۱۹۸۲). طبق نظر گلیگان، زن و مرد به قدرت نگاهی متفاوت دارند، مردان قدرت را در دورافتادگی و زنان در نزدیکی و صمیمیت می‌بینند؛ یعنی ادراک زن از قدرت مبتنی بر روابط نزدیک و صمیمی است؛ ولی مردان بیشتر فردیت و استقلال خود را به عنوان نماد قدرت می‌شناسند (همان).

مطابق با نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی، زمانی که افراد در نقش خاصی قرار دارند آگاهی از انتظارات آن نقش به معنای برخورداری افراد از دانش نسبت به انتظارات جامعه از آن‌ها و عملکرد بر اساس همان دانش است مطابق با این تعریف، رفتار افراد در موقعیت‌های دوراهی، محصول آگاهی آن‌ها از انتظاراتی است که دیگران از آن‌ها به جهت قرار گرفتن در نقش‌های خاص، دارند که این آگاهی به نوبه خود محصول فرآیندهای جامعه‌پذیریست که از طریق پذیرش کلیشه‌های جنسیتی توسط افراد، رفتار خاصی را در موقعیت‌های گوناگون از زنان و مردان انتظار دارند. جامعه‌پذیری جنسیتی عبارت است از تلقین و جای گیر کردن ارزش‌ها و نقش‌های جنسیتی در کودکان از بدو تولد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ۳۱۲). جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، که خود نوعی از جامعه‌پذیری است، به این معناست که چگونه دختران و پسران، امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آن‌ها اثر می‌گذارد، فرا گیرند (ویتاگر، ۱۹۹۹، به نقل از هومین فر ۱۳۸۲: ۹۴). به طور کلی، جامعه‌پذیری جنسیتی، به معنای شیوه پیدایش و درونی کردن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی سفارش شده، در رفتار مردان و زنان است (استنلی و وایز، ۲۰۰۲، به نقل از رضایی، ۱۳۸۷). «کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یک نواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را ارائه می‌دهند بدون آنکه آزمون شده باشند. براساس کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام دادن وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت هستند» (اعزازی، ۱۳۸۰، به نقل از سفیری و منصوریان



راوندی، ۱۳۹۴: ۴۵). بر اساس نظر ایگلی، نمایش رفتارهای جمع‌گرای زنان در درجه اول باید متوجه به افراد نزدیک، باشد ولی آنان این رفتار جمعی را به غریبه‌ها نیز تعمیم می‌دهند (ایگلی و استفان، ۱۹۸۴). از نظر ایگلی، جنس به عنوان یک ساختار اجتماعی می‌تواند برای هر دو فرد محدودیت‌زا باشد ولی مردان و زنان باتوجه به نقش‌های جنسیتی خود، به همکاری یا عدم همکاری در موقعیت‌های دوراهی پاسخ می‌دهند (رومانو ۲۰۰۷، ۳۱). جمع‌گرایی^۱ مفهومی است که بر نوع تعامل رفتاری بین افراد، گروه‌ها و یا اقوام مختلف اطلاق می‌شود که بر رفتار گروهی و تعامل گروهی استوار است. جمع‌گرایی نقطه مقابل فردگرایی می‌باشد. جمع‌گرایی بر جامعه و گروه متمرکز می‌شود در حالی که فردگرایی بر فرد و خواسته‌های شخصی او استوار است. جمع‌گرایی بر اساس همین گروه‌گرا بودن، خواستار کسب هویت از جمع و رفتار طبق الگوهای از پیش تعیین شده جمعی است و خودانگاشت‌های گروهی، خودانگاشت‌های فردی اعضا را به وجود می‌آورند. دو طبقه از خصوصیات که به مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود به ترتیب فردگرایی و جمع‌گرایی هستند. فردگرایی شامل جرأت‌ورزی، کنترل و تسلط داشتن، رفتار تحکم‌آمیز، پرخاشگری، بلندپروازی، سلطه‌گری، برخورداری از قدرت، استقلال، اتکاء به خود، اعتماد به نفس، رقابت طلبی و جاه‌طلبی است. جمع‌گرایی شامل نگرانی در مورد رفاه و سعادت دیگران، مراقبت، پرورش، تربیت، ابراز عواطف، همدلی و یگانگی، مددکاری و پشتیبانی و از خودگذشتگی و نوع دوستی است. فردگرایی معادل رفتار فردی و متمرکز بر تکالیف است. درحالی که جمع‌گرایی معادل رفتار گروهی مشترک و اجتماعی است. کلانینجر، تفاوت اصلی زنان و مردان را بر دو پیوستار فردیت^۲ و پیوستگی^۳ استوار می‌داند که یک طرف این پیوستار، فردیت است و در دیگرسو، پیوستگی قرار دارد (کلانینجر، ۱۹۶۶). در مقایسه جایگاه زنان و مردان بر روی این پیوستار، مشاهده می‌شود که مردان بیشتر به سمت فردیت و زنان بیشتر به سمت پیوستگی گرایش می‌یابند و در واقع فاصله زنان

¹ Collectivism

² Individuality

³ Connectedness

و مردان روی این پیوستار، فاصله‌ای معنادار است. ایگلی در رابطه با جمع گرا بودن زنان و فردگرا بودن مردان، بر این عقیده است که، جنس در توانایی فرد به انجام رفتاری خاص، فی‌المنفسه تعیین کننده نمی‌باشد بلکه جنس یک فرد خاص به انتظاراتی که هم خود فرد و هم دیگران در گروه از رفتار او دارند شکل می‌دهد (ایگلی، ۲۰۰۹). این انتظارات با استنباط در مورد قابلیت و کفایت بر پایه مقام و جایگاه شکل نمی‌گیرد، بلکه با نقش‌های جنسیتی اجتماعی متفاوت شکل می‌گیرد که رفتار شخصی مردان و رفتار گروهی زنان را می‌طلبد. بنابراین جنس به صورت کلیشه‌ای بر رفتار تأثیر می‌گذارد تا حدی که انتظارات دیگران و فرد خاص هماهنگ با هم و بر اساس طرح‌واره جنسیتی می‌شود (ایگلی و کاراو، ۱۹۹۱). در تحقیق حاضر، مطابق با چارچوب نظری تحقیق، فرضیات زیر مطرح می‌شوند.

به نظر می‌رسد بین میزان پذیرش کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی و اخلاق مراقبت رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و آگاهی از انتظارات نقش، رابطه وجود دارد.

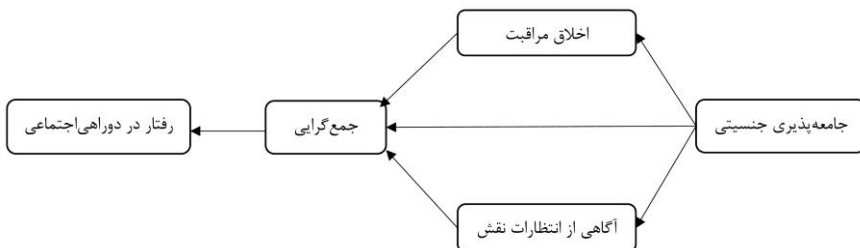
به نظر می‌رسد بین اخلاق مراقبت و جمع‌گرایی رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و جمع‌گرایی رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین جمع‌گرایی و رفتار در دوره‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

مدل نظری تحقیق





روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها در این مطالعه، روش پیمایش^۱ و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق زنان شاغل و متأهل شهرداری تهران می‌باشند که به صورت استخدام رسمی یا قراردادی در این سازمان مشغول به کار هستند و حداقل یک‌سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته است. در این مطالعه، روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد، که در مرحله اول، محدوده تهران به پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز بر اساس تقسیم‌بندی شهرداری تهران، دسته‌بندی شده است. در مرحله بعد از هر دسته یک منطقه به صورت تصادفی انتخاب شده است که عبارت اند از: منطقه ۳ از شمال، منطقه ۷ از مرکز، منطقه ۲۰ از جنوب، ۱۳ از شرق و ۱۰ از غرب. در این پژوهش، حجم نمونه مقتضی، برحسب دقت مورد نظر و میزان همگنی نمونه پیش آزمون، با استفاده از فرمول کوکران، با سطح اطمینان ۰/۵ درصد به دست آمده است. بنابراین حجم نمونه، ۲۷۵ نفر تعیین شد. در مرحله بعد با توجه به نمونه‌گیری متناسب با حجم^۲ بر اساس جمعیت زنان شاغل در هر منطقه، برای هر منطقه، تعداد مشخصی نمونه در نظر گرفته شده که در آخرین مرحله، نمونه‌های مورد نظر به شیوه تصادفی ساده انتخاب شدند. در این پژوهش جهت بررسی اعتبار شاخص‌های پرسش‌نامه، از روش اعتبار صوری^۳ استفاده شده است. برای این منظور، پرسش‌نامه طراحی شده همراه با تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها در اختیار اساتید، قرار داده شده و با در نظر گرفتن نظرات آن‌ها، پرسش‌نامه نهایی تدوین شده است. جهت سنجش پایایی نیز، ابتدا سؤالات در مرحله پیش‌آزمون توسط ۳۰ پاسخگو مورد ارزیابی قرار گرفت و نهایتاً بعد از اعمال اصلاحات لازم، سؤالات نهایی تدوین گردید. کلیه متغیرهای مستقل در قالب طیف لیکرت در بازه پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق سنجیده شده‌اند. در این پژوهش، جامعه‌پذیری جنسیتی، با سه

¹ Survey

² pps

³ Face Validity

بعد کلیشه‌های جنسیتی در مورد نقش زن در خانواده، پذیرش هنجارهای جنسیتی در رابطه با رفتار مناسب زن در برابر همسر و پذیرش ایدئولوژی‌های جنسیتی در رابطه با تفاوت‌های رفتاری زن و مرد، سنجیده شده است.

گویه‌ها و ضرایب آلفای کرونباخ، برای هر متغیر به شرح زیر است:

جدول ۱. شاخص‌های تحقیق و ضرایب آلفای کرونباخ آن‌ها

ضریب آلفای کرونباخ	گویه‌ها	شاخص‌های تحقیق
۰/۹۴	<p>(کلیشه‌های نقش): خانه‌داری و وظیفه اصلی زن. عدم ممانعت اشتغال زن، از رسیدگی به امور منزل. صرف‌نظر نمودن زن از اشتغال خود در صورت عدم رسیدگی به امور منزل. جبران رسیدگی کمتر به امور منزل به دلیل اشتغال به هر نحو ممکن. تأکید بر ویژگی مادری. تأکید بر ویژگی ایشار و دلسوزی. (هنجارهای نقش): لزوم اطاعت زن از همسر. عدم انجام خواسته‌ها توسط زن بدون رضایت همسر. عدم پافشاری زن بر نظرات خود <u>علی‌رغم</u> باوجود مخالفت همسر. در اولویت بودن نظرات همسر نسبت به نظرات زن. (ایدئولوژی‌های جنسیتی): بهتر بودن عملکرد مردان نسبت به زنان در انجام امور مشکل. بیشتر بودن قدرت تعقل مردان. بیشتر بودن جرأت و شهامت مردان نسبت به زنان. بهتر بودن توان مدیریتی مردان نسبت به زنان. بهتر بودن توان رهبری مردان نسبت به زنان.</p>	۱. کلیشه‌های نقش
۰/۷۰	<p>یاری رساندن به دیگران بسته به میزان ارتباط. لزوم یاری رساندن به آشنایان. ناپسندی قطع رابطه با دیگران به دلیل عدم تمایل به یاری رسانی به آن‌ها. اهمیت مراقبت از اطرافیان و درک نیازهای آن‌ها. عدم آسیب‌رسانی به دیگران به دلیل دست‌یابی به خواسته‌های شخصی.</p>	۲. یاری‌رسانی



ضرب آفای کروناخ	گویه‌ها	شاخص‌های تحقیق
۰/۹۰	لزوم ایفای نقش خانه‌داری توسط زن، از نظر دیگران. لزوم حفظ آرامش خانواده توسط زن، از نظر دیگران. لزوم ایفای وظایف مادری و همسری توسط زن، از نظر دیگران. لزوم جبران عدم حضور در منزل با انجام بهتر امور منزل توسط زن شاغل از نظر دیگران.	آگاهی از انتظارات
۰/۸۳	در اولویت قرار دادن حفظ آبروی خانواده بر هر امری. دست یابی به آرامش واقعی تنها در کنار خانواده. لذت بخش بودن دست یافتن به خواسته‌ها فقط در کنار اعضای خانواده. لزوم از خودگذشتگی برای رسیدن اعضای خانواده به خواسته‌هایشان. داشتن احساس بهتر در همکاری کردن با دیگران. لذت بخش تر بودن انجام کارها به صورت گروهی نسبت به انجام کارها به تنهایی.	رضایت

موقعیت دوراهی مدنظر در این پژوهش، موقعیتی است که در آن کنشگر باید بین استفاده شخصی از درآمد خود به منظور تهیه نیازها و علایق شخصی و استفاده غیرشخصی و جمعی از آن به منظور تهیه مایحتاج خانواده یا رفع نیاز سایر افراد خانواده، که اینجا مشخصاً همسر وی در نظر گرفته شده است، به انتخاب بپردازد و براساس آن به اقدام عملی مبتنی بر همکاری یا عدم همکاری، مبادرت ورزد. جهت سنجش و بررسی رفتار در این موقعیت، از روش «سناریوسازی نظری»^۱ استفاده شده است به این صورت که بر اساس مشاهدات صورت گرفته از رفتار واقعی زوجین، در موقعیت‌های این چنینی و با استفاده از گفتگوهای زنان شاغل از تجاربشان در چنین موقعیت‌هایی که به وفور در زندگی مشترکشان با آن مواجه می‌شوند، پنج موقعیت دوراهی، طراحی شد. هر موقعیت دربردارنده چهار پاسخ در سطح سنجش اسمی است که هر پاسخ نشان‌دهنده یک ترجیح رفتاری یا استراتژی بازی، مطابق با استراتژی‌های

^۱ Vignettes

موجود در بازی دوراهی زندانی است. زیرا در بازی دوراهی زندانی، «چنانچه دو نفر باهم روبه‌رو باشند، می‌توان چهار ترجیح رفتاری را برای بازیگر الف (خود) در برابر بازیگر ب (دیگری) متصور شد» (جوادی یگانه، ۱۳۸۶: ۲۷۲). تمامی موقعیت‌های طراحی شده، مبتنی بر همکاری زن و مرد در به کارگیری درآمدهای حاصل از اشتغال و سایر منابع مالی خانوادگی است که عنصری صرفاً اقتصادی است ولی جهت‌بازنمایی نقشی که این عنصر در ایجاد موقعیت‌های گوناگون دوراهی اجتماعی در خانواده دارد، از پنج موقعیت طراحی شده، دو مورد آن به تعارض منافع اقتصادی کنشگر الف (زن) با کنشگر ب (همسر) اختصاص یافته و سه مورد دیگر بر تعارض منافع نقش‌های جنسیتی دو کنشگر اشاره دارد. با توجه به عدم دسترسی به کنشگر ب (همسر) پاسخ‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که نشان‌دهنده ترجیحات رفتاری او نیز باشد و کنشگر الف (زن) با در نظر گرفتن رفتار معمول همسرش در این موقعیت‌ها، بتواند به راحتی گزینه مناسب را انتخاب نماید. طراحی پاسخ‌ها براساس ترجیحات رفتاری کنشگران در بازی دوراهی زندانی، از این جهت صورت پذیرفته است که، به کارگیری هر استراتژی در آن، بیانگر برخورداری طرفین از سود حاصل از رفتار همیارانه یا محرومیت از این سود در اثر اتخاذ رفتار غیرهمیارانه و همچنین نشان‌دهنده زیان بیشتر یک طرف در اثر عدم همکاری طرف دیگر است. در تمام موقعیت‌های طراحی شده، انتخاب گزینه الف جهت پاسخ، نشان‌دهنده حالت پاداش یا R یا CC (همکاری خود- همکاری دیگری) است. انتخاب گزینه ب، نشان‌دهنده حالت حماقت یا S یا CD (همکاری خود- عدم همکاری دیگری) است. انتخاب گزینه ج، نشان‌دهنده حالت مجازات یا p یا DD (عدم همکاری خود- عدم همکاری دیگری) است و انتخاب گزینه د، نشان‌دهنده حالت وسوسه یا T یا DC (عدم همکاری خود- همکاری دیگری) است. این موقعیت‌ها عبارت‌اند از موقعیت خرید منزل، موقعیت اخذ وام بانکی، موقعیت استفاده از کارت بانکی، موقعیت تناسب کار منزل و استفاده از درآمد و موقعیت تعمیر وسیله منزل. به عنوان مثال، در موقعیت اول از پاسخگو خواسته شده که فرض کند پس از مدتی مقدار قابل توجهی پول برای انجام یک امر شخصی پس‌انداز کرده است (مثلاً خرید وسیله‌ای که



دوست دارد) ولی همسرش به او اطلاع می‌دهد برای خرید منزل جدیدی به جز منزلی که در آن زندگی می‌کند، مقداری پول کم آورده است و به کمک او نیاز دارد. در چنین موقعیتی، معمولاً: الف- همسر می‌پذیرد که مقداری از سند منزل جدید را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو نیز پس‌اندازش را در اختیار او می‌گذارد. ب- همسر نمی‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و باز هم پاسخگو پس‌اندازش را در اختیار او می‌گذارد. ج- همسر نمی‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو هم پس‌اندازش را به او نمی‌دهد. د- همسر می‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو باز هم پس‌اندازش را به او نمی‌دهد. سایر موقعیت‌ها نیز به همین طریق سناریوسازی شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

متغیر مستقل این پژوهش شامل جامعه‌پذیری جنسیتی، متغیرهای واسطه، شامل (حذف) اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، جمع‌گرایی و نهایتاً متغیر وابسته و رفتار در دوراهی اجتماعی می‌باشند. جدول شماره ۲ میانگین و انحراف استاندارد متغیر وابسته پژوهش را، نشان می‌دهد.

جدول ۲. توزیع فراوانی نسبی متغیر رفتار در دوراهی اجتماعی

موقعیت‌ها	همکاری هر دو	همکاری زن	عدم همکاری هر دو	همکاری همسر
موقعیت خرید منزل	۳۰/۲	۵۰/۹	۱۰/۵	۸/۴
موقعیت اخذ وام	۳۰/۲	۵۰/۹	۱۰/۵	۸/۴
موقعیت کارت بانکی	۳۱/۶	۵۰/۵	۹/۵	۸/۴
موقعیت تناسب کار منزل و درآمد	۳۳/۵	۴۸/۴	۹/۵	۸/۴
موقعیت تعمیر وسیله منزل	۱۷/۵	۷۶/۷	۳/۳	۲/۵

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در هر موقعیت، بیشترین فراوانی متعلق به همکاری زن است و کمترین فراوانی مربوط به همکاری همسر است. در سه موقعیت خرید منزل، اخذ وام و ارائه کارت بانکی، بیش از ۵۰ درصد همکاری، متعلق به زنان است ولی در موقعیت تعمیر وسیله منزل، ۷۶/۷ درصد زنان همکاری کرده‌اند. پاسخ‌های افراد به موقعیت‌های اول و دوم کاملاً مشابه یک دیگر بوده‌اند. جدول شماره ۳ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مستقل پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۳. میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مستقل پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
جامعه‌پذیری جنسیتی	۳/۹۵	۱/۱۰۴
اخلاق مراقبت	۳/۰۴۷۶	۱/۰۶۸۲۳
آگاهی از انتظارات نقش	۳/۰۵	۱/۱۴۶۵
جمع‌گرایی	۳/۵۴۳۸	۱/۱۹۸

جدول شماره ۴ نشان‌دهنده رابطه همبستگی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و متغیرهای واسط می‌باشد. جهت سنجش رابطه بین میزان جامعه‌پذیری جنسیتی و اخلاق مراقبت، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد که مقدار این ضریب با سطح معناداری ۰/۰۰۰ که نشان‌دهنده معنادار بودن رابطه است، ۰/۷۱۲ به دست آمده است که نشان‌دهنده مستقیم و بالا بودن همبستگی بین این دو متغیر است. یعنی با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت نیز افزایش یافته است. به اعتقاد راس، والدین از دختران خود می‌خواهند که سازش کنند و صلح جو باشند، اختلافات را نه با جنگ و جدال بلکه با صحبت حل و فصل کنند، مهربان و مراقبت‌کننده باشند (راس، ۱۳۷۳: ۲۷۵). بنابراین اکثر افراد نمونه تحقیق، بسته به میزان پذیرش باورها و هنجارهای وابسته به جنس خود، مراقب و یاری‌گر دیگر اعضای خانواده، می‌باشند. همچنین با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، آگاهی از انتظار نقش نیز افزایش یافته است. مدل



تعاملی ایگلی نشان می‌دهد که زنان ناگزیر به انجام رفتار خاصی هستند تا مقبول واقع شوند و در صورتی که رفتارهایی برخلاف هنجارهای جنسیتی رایج، انجام دهند از مقبولیت آن‌ها کاسته می‌شود (ایگلی، ۱۹۹۵). اکثر افراد نمونه در این تحقیق، به انتظاراتی که دیگران از آن‌ها بر اساس هنجارهای جنسیتی دارند، آگاه می‌باشند و هرچقدر بیشتر باورهای مربوط به جنسیت خود را پذیرفته باشند، وجود این انتظارات را در دیگران نسبت به رفتار خود بیشتر، ارزیابی می‌کنند. با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان جمع‌گرایی نیز افزایش یافته است. بر اساس مدل و چارچوب نظری مبنا، هنجارهای جنسیتی، از زنان می‌خواهند، فداکار و باگذشت باشند و اهداف جمعی را مرجح بر خواسته‌های شخصی خود بدانند. بنابراین هرچه، زنان به میزان بیشتری از جامعه‌پذیری جنسیتی برخوردار باشند، بیشتر در جهت حفظ خواسته‌ها و منافع جمع و خانواده، رفتار خواهند کرد.

جدول ۴. رابطه همبستگی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و متغیرهای واسط

مستقل		واسط		مستقل	
جامعه‌پذیری جنسیتی		اخلاق مراقبت		آگاهی از انتظارات نقش	
۲ اسپیرمن	Sig	۲ اسپیرمن	Sig	۲ اسپیرمن	Sig
۰/۷۱۲	۰/۰۰۰	۰/۶۸۳	۰/۰۰	۰/۶۴۷	۰/۰۰

جهت سنجش رابطه بین اخلاق مراقبت و جمع‌گرایی، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد که مقدار این ضریب با سطح معناداری ۰/۰۰۰ که نشان‌دهنده معنادار بودن رابطه است، ۰/۷۱۶ به دست آمده است که نشان‌دهنده مستقیم و بالا بودن همبستگی بین این دو متغیر است. یعنی با افزایش اخلاق مراقبت، میزان جمع‌گرایی نیز افزایش یافته است. همچنین با افزایش آگاهی از انتظار نقش، میزان جمع‌گرایی نیز افزایش یافته است. آگاهی افراد از انتظاراتی که دیگران از آن‌ها به دلیل قرار گرفتن در نقش‌های خاص دارند، سبب رفتار بر اساس این انتظارات برای مقبول

واقع شدن، می شود. بنابراین هرچقدر افراد نمونه تحقیق، از این انتظارات آگاهی بیشتری داشته‌اند، رفتارهای جمعی بیشتری از خود نشان داده‌اند. جدول ۵ نشان دهنده مقدار این رابطه است.

جدول ۵. رابطه همبستگی متغیرهای واسط با جمع‌گرایی

آگاهی از انتظارات نقش		اخلاق مراقبت		متغیر
Sig	۲ اسپیرمن	Sig	۲ اسپیرمن	جمع‌گرایی
۰/۰۰	۰/۶۲۰	۰/۰۰	۰/۷۱۶	

جدول شماره ۶ نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک چندوجهی متغیرهای پژوهش و متغیر رفتار در دوراهی اجتماعی را در موقعیت‌های طراحی شده نشان می‌دهد. در رگرسیون لجستیک چند وجهی، بنابر اهداف تحقیق، یکی از وجوه متغیر وابسته، به عنوان طبقه مرجع^۱ در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، چون هدف نشان دادن میزان همکاری، بوده است، طبقه آخر یعنی عدم همکاری هردونفر به عنوان طبقه مرجع، در نظر گرفته شده است و تغییرات طبقات دیگر، نسبت به این طبقه، سنجیده شده است. محاسبه ضرایب B برای متغیر جمع‌گرایی نشان می‌دهد، به ازای افزایش هر انحراف استاندارد در این متغیر، برای طبقه همکاری هردو نفر، شانس انتخاب استراتژی همکاری هردونفر ۱۰۰۸۲ انحراف استاندارد در مقایسه با عدم همکاری آن‌ها، افزایش خواهد یافت.

شانس انتخاب استراتژی همکاری برای زن ۲۰۲۰۲ انحراف استاندارد در مقایسه با عدم همکاری او، افزایش خواهد یافت و شانس انتخاب استراتژی همکاری مرد ۱۰۱۱۶ انحراف استاندارد در مقایسه با عدم همکاری او، افزایش خواهد یافت. این امر نشان می‌دهد جمع‌گرا بودن افراد، سبب افزایش همکاری آن‌ها می‌شود. در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده دیگر نیز وضع به همین منوال است و فقط ضرایب بتا متفاوت می‌باشند.

^۱ reference Category



جدول ۶. ضرایب رگرسیون لجستیک چندوجهی متغیر جمع‌گرایی و رفتار در دوراهی اجتماعی

متغیر	رفتار		همکاری زن		همکاری مرد		همکاری هر دو	
	B	Exp(B)	B	Exp(B)	B	Exp(B)	B	Exp(B)
موقعیت اول	۰,۷۳۳	۱/۰۸۲	۰,۱۱۰	۱/۱۱۶	۰,۱۸۴	۲/۲۰۲		
موقعیت دوم	۰,۷۳۳	۱/۰۸۲	۰,۱۱۰	۱/۱۱۶	۰,۱۸۴	۲/۲۰۲		
موقعیت سوم	۱,۲۱	۳,۰۷۳	۰,۰۴۰	۲,۱۷۹	۱,۰۳۱	۲,۹۹۶		
موقعیت چهارم	۱,۰۳	۳,۰۶۶	۰,۴۳۷	۲,۱۷۹	۱,۲۳	۳,۰۲۴		
موقعیت پنجم	۰,۹۶۶	۱/۴۸۴	-۱,۰۷۲۳	۰,۴۲۹	۰,۲۰۲	۱/۸۲۶		

بحث و نتیجه‌گیری

در مورد دوراهی اجتماعی و رفتار افراد در این موقعیت‌ها، تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است. در تحقیقات انجام یافته نیز، به طور کلی، به جنسیت به عنوان یکی از عوامل شخصیتی مؤثر بر رفتار در دوراهی اجتماعی، پرداخته شده است. اگرچه این تحقیقات اکثراً نشان از میزان همکاری بیشتر زنان نسبت به مردان و جهت‌گیری‌های جمعی آن‌ها دارد ولی دلایل جامعه‌شناختی این امر، مغفول مانده است. همچنین در مورد تضاد منافع افراد با یکدیگر در حوزه خانواده، در ایران، تحقیقی صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش بر آن شدیم تا رفتار زوجین و میزان رفتار همیارانه و غیر همیارانه هر کدام از آن‌ها را در موارد تعارض منافع اقتصادی، در قالب مفهوم دوراهی اجتماعی و نظریه بازی، بررسی کنیم. نتایج پژوهش تجربی در رابطه با متغیر وابسته نشان دادند که در تمامی موقعیت‌های طراحی شده، بیشترین فراوانی متعلق به همکاری

زن است و کمترین فراوانی مربوط به همکاری همسر است و در سه موقعیت خرید منزل، اخذ وام و ارائه کارت بانکی، بیش از ۵۰ درصد همکاری، متعلق به زنان است ولی در موقعیت تعمیر وسیله منزل، ۷۶/۷ درصد زنان همکاری کرده‌اند. در موقعیت تناسب کار منزل و درآمد هرچند باهم میزان همکاری زنان بیشتر است اما نسبت به موقعیت‌های دیگر این میزان کمتر شده و به ۴۸،۴ درصد کاهش یافته است و همکاری هردو نفر در این موقعیت بیشتر از سایر موقعیت هاست این موضوع نشان می‌دهد با ورود درآمد زنان به منزل همکاری همسرانشان در امور منزل بیشتر می‌شود هرچند میزان این همکاری زیاد نیست.

به تبع افزایش تمامی متغیرهای مستقل تحقیق اعم از جامعه پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی، احتمال همکاری زنان نسبت به عدم همکاری آنها افزایش یافته است. نتایج گویه‌های در نظر گرفته شده برای موقعیت‌های طراحی شده، نشان دادند که بیش از نیمی از افراد نمونه، حتی در صورت همکاری نکردن همسرانشان در موقعیت‌های دوراهی، باز هم در این موقعیت‌ها همکاری می‌کنند بیش از نیمی از همسران پاسخ‌گویان در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده همکاری نمی‌کنند. مطابق با نظریه انتخاب عقلانی متأخر، اشخاص در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر منفعت مادی، ارزش‌های خود مانند انصاف، حق شناسی و نوع دوستی را نیز دخالت می‌دهند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸). در این رابطه می‌توان گفت زنان، این موارد را بیشتر از مردان در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود در موقعیت‌های دوراهی، دخیل می‌کنند و عقلانیت آن‌ها عقلانیتی معطوف به ارزش است.

در بخش استنباطی، نتایج پژوهش تجربی نشان داد که رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی با رفتار در دوراهی اجتماعی در خانواده، معنادار است. به این معنا که با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان رفتار همیارانه نیز افزایش یافته است. جامعه‌پذیری جنسیتی هم مستقیماً بر رفتار افراد در دوراهی اجتماعی تاثیرگذار است و هم به واسطه متغیرهای اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی. به این معنا که با



افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی افزایش می‌یابد.

زنان در خانواده و در جریان جامعه‌پذیری، با رفتارهایی که متناسب با جنسیتشان برای آن‌ها تجویز می‌شود آشنا شده و در طول فرایند جامعه‌پذیری، این هنجارها را درونی ساخته و بر اساس آن به کنش می‌پردازند.

بر این اساس می‌توان گفت، افراد نمونه تحقیق مطابق با ارزش‌هایی که در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، فراگرفته‌اند در موقعیت‌های تعارض نفع فردی و جمعی، رفتارهای همیارانه خواهند داشت. بنابراین بر اساس مدل نظری تحقیق، جامعه‌پذیری جنسیتی، از طریق ایجاد اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات دیگران و جمع‌گرایی بر رفتار زنان در دوراهی اجتماعی در خانواده تأثیر می‌گذارد. همچنان که فرض رابطه بین اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش با جمع‌گرایی معنادار و جهت آن مستقیم بود. به این معنا که با افزایش اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، میزان جمع‌گرایی افراد نمونه، افزایش یافته است. در این رابطه می‌توان گفت، چون اخلاق مراقبت، همیاری، دلسوزی، توجه به نیازهای جمع و مراقبت از آنان را از افراد طلب می‌کند، وجود این اخلاق در افراد، سبب جمع‌گرا بودن آن‌ها می‌شود. همچنین، زنان از انتظاراتی که دیگران به عنوان یک زن به‌ویژه یک مادر و همسر، از آنان دارند آگاه می‌باشند و بر اساس این آگاهی، جهت مقبول واقع شدن، همانطور که از آن‌ها انتظار می‌رود رفتار می‌کنند. طبق نظر ایگلی، زنان، بیشترین تأکیدشان بر پیوستگی اجتماعی و روابط بین شخصی است و تعریف از خود را نیز بیشتر تحت تأثیر روابط خانوادگی، روابط شخصی و روابط با دوستان و درکل روابط اجتماعی ارائه می‌دهند (ایگلی، ۱۹۹۵). رابطه معنادار بین جمع‌گرایی و رفتار در دوراهی اجتماعی نشان می‌دهد مجموع متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش که سبب جمع‌گرا بودن زنان می‌شود، رفتار همیارانه را در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی در خانواده در بیشتر مواقع تنها از سوی زنان در پی دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک، نشان می‌دهد که در تمامی موقعیت‌های طراحی شده، بین متغیرهای مستقل تحقیق و رفتار در دوراهی اجتماعی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و در تمامی این موقعیت‌ها با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش و جمع‌گرایی، احتمال همکاری زنان، بیشتر از عدم همکاری می‌باشد. از آنجا که طبقات این موقعیت‌ها بر اساس بازی دوراهی زندانی طراحی شده‌اند و بیانگر استراتژی و ترجیح رفتاری زنان و همسرانشان در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده می‌باشد نتایج به دست آمده نشان دادند که ترجیح رفتاری ۵۰٫۲ درصد از زنان مطابق با حالت‌های چهارگانه ترجیحات رفتاری، S یا CD (همکاری خود-عدم همکاری دیگری) است. در این حالت فرد همکاری می‌کند، ولی طرف دیگر همکاری نمی‌کند و از همکاری بازیگر الف سوء استفاده می‌کند. در این حالت بازیگر الف متهم به حماقت و مورد سوء استفاده واقع شدن، می‌شود لذا نام این گزینه، S^۱ یا CD (همکاری خود-عدم همکاری دیگری) است. همچنین، ترجیح رفتاری ۳۰٫۹ درصد، R^۲ یا CC (همکاری خود-همکاری دیگری)، ترجیح رفتاری ۱۰٫۵ درصد، P^۳ یا DD (عدم همکاری خود-عدم همکاری دیگری) و تنها، ترجیح رفتاری ۸٫۴ درصد از افراد نمونه، T^۴ یا DC (عدم همکاری خود-همکاری دیگری) است. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان گفت: با در نظر گرفتن صداقت افراد نمونه تحقیق در پاسخ‌گویی، ترجیح رفتاری بیش از نیمی از زنان پاسخگو، همکاری بوده است در حالی که ترجیح رفتاری همسران آنها، عدم همکاری بوده است و این به معنای زیان مطلق یک طرف رابطه که زنان می‌باشند و سود مطلق طرف دیگر که مردان هستند، می‌باشد.

به طور کلی می‌توان گفت هرچند خانواده بر پایه همکاری و همیاری اعضای استوار است و وجود رفتارهای همیارانه و جهت‌گیری‌های جمعی را از همه اعضای آن طلب می‌کند ولی، وجود جامعه‌پذیری جنسیتی و پذیرش کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی و

¹ Sucker

² Reward

³ Punishment

⁴ Temptation



رفتار مطابق با هنجارهای جنسیتی سبب عدم تعادل همکاری زوجین در موقعیت‌های متعارض منافع فردی و جمعی در خانواده می‌شود و در این موقعیت‌ها زنان اغلب استراتژی همکاری و همسرانشان عدم همکاری را در پیش می‌گیرند چرا که زنان مطابق با جامعه‌پذیری جنسیتی، این موارد را بیشتر از مردان در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود در موقعیت‌های دوراهی، دخالت می‌دهند. همچنین طبق نظر گلیگان، جامعه‌پذیری جنسیتی سبب می‌شود تنها زنان از اخلاق مراقبت برخوردار باشند چرا که این اخلاق از افراد می‌خواهد، رفتارشان مبتنی بر فداکاری، نوع دوستی، رابطه با دیگران و حفظ منافع و علایق دیگران باشد و اخلاق زنان بیش از مردان مطابق با این الگو است (گلیگان، ۱۹۸۲). پیامد این امر می‌تواند ایجاد زمینه نارضایتی و اختلاف و کشمکش و سردی روابط در خانواده باشد. با توجه به اینکه، موقعیت‌های طراحی شده، در زمینه امور اقتصادی بوده است، این امر نشان می‌دهد وجود کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی، سبب نابرابری در برخورداری از دارایی‌های به دست آمده در طول زندگی مشترک، می‌شود به‌گونه‌ای که مردان بیشتر از مالکیت قانونی این اموال برخوردار می‌باشند در حالی که، همسرانشان نقش به‌سزایی در تولید آن‌ها داشته‌اند.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشرنی.
- جوادی یگانه، محمدرضا. ۱۳۸۶. «بررسی اثر موقعیت بازی در فضای کنش بر رفتار در دو راهی اجتماعی»، آزمون مدل چلبی. فصل‌نامه رفاه اجتماعی. سال ششم (شماره ۲۵): ۲۶۹-۲۹۹.
- جوادی یگانه، محمدرضا و هاشمی، سید ضیاء. ۱۳۸۷. «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناسی. شماره ۳۳: ۱۶۲-۱۳۱.
- جوادی یگانه، محمدرضا. ۱۳۸۷. «رویکرد جامعه‌شناسانه انتخاب عقلانی»، فصل‌نامه راهبرد فرهنگ. شماره ۳: ۳۳-۶۴.

چلبی، مسعود. ۱۳۸۱. «فضای کنش ابزاری تنظیمی در نظریه سازی»، فصل نامه جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم (شماره ۱): ۴۶-۵.

راس، آلن. ۱۳۷۳. روان‌شناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمالفرد. تهران: انتشارات بعثت.

رضایی، انیس. ۱۳۸۷. «بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر نابرابری جنسی آموزشی در بخش درود کرمانشاه». کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران.

سفیری، خدیجه و منصوریان راوندی، فاطمه. ۱۳۹۴. «کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی»، فصل نامه مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان. سال ۱۳ (شماره ۲): ۶۶-۳۷.

طاهری، نرگس. ۱۳۹۱. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلافات اقتصادی زندگی زنان»، کارشناسی ارشد و خانه‌دار شهر تهران». کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران.

کوئن، پروس. ۱۳۸۶. درآمدی به جامعه‌شناسی، چاپ یازدهم. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.

لتیل، دانیل. ۱۳۷۳. تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات صراط.

میرزایی، حسین. ۱۳۸۵. «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران، با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران». دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.

هنرپروران، نازنین و قادری، زهرا و قبادی، کبریا. ۱۳۹۰. «مقایسه الگوهای ارتباط و تعارضات زنانی در زنان متأهل شاغل در بانکهای دولتی و زنان خانه دار شهر شیراز»، فصل نامه جامعه‌شناسی زنان. سال دوم (شماره ۳): ۱۲۲-۱۰۳.

هومین‌فر، الهام. ۱۳۸۲. «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، فصل نامه پژوهش زنان. دوره اول. سال سوم (شماره ۷): ۸۹-۱۱۳.



- Balliet, Daniel, P. Li, Norman, Macfarlan, Shane J, Van Vugt, Mark (2011). Sex Differences in Cooperation: A Meta-Analytic Review of Social Dilemmas, *Psychological Bulletin*, Vol. 137, No. 6: 881–909.
- Campbell, A., Muncer, M. & Gorman, B. (1993). Sex and social representations of aggression: A communal-agentic analysis. *Aggressive Behavior*, 19: 125–350.
- Cloninger. S.c. (1996). *Personality*. New York: W.H. Freeman and Company.
- Eagly, A. H. (2009). The his and hers of prosocial behavior: An examination of the social psychology of gender. *American Psychologist*, 644-658.
- Eagly, Alice and S. J. Karau. (1991). Gender and the Emergence of Leaders: A Meta-Analysis, *Journal of Personality and Social Psychology*, 60: 685-710.
- Eagly, A.H. (1995). Gender and the Effectiveness of Leaders: A Meta-analysis; *Psychological Bulletin*, 111: 543-588.
- Eagly, A. H., & Steffen, V. J. (1984). Gender stereotypes stem from the distribution of women and men into social roles. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46: 735–754.
- Eagly, A. H., & Wood, W. (2011). Social role theory. In P. A. M.
- Gilligan, C. (1982). *In a different Voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Romano, Victor Eduardo. (2007). *Race, Gender, and the prisoner's dilemma: A study in social dilemma cooperation*, A dissertation presented to the graduate school of the university of florida in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy.
- Karremans, J. C., & Van Lange, P. A. M. (2004). Back to caring after being hurt: The role of forgiveness. *European Journal of Social Psychology*, 34: 207-227.
- Lever, Janet. (1978). "Sex Differences in the Complexity of Children's Play and Games." *American Sociological Review* 43: 471-483.
- Simpson, B., & Van Vugt, M. (1999). Sex differences in cooperation: Integrating the evolutionary and social psychological perspectives. *Advances in Group Processes*, 26: 81–103
- Simpson, Brent. (2003). Sex, Fear, and Greed: A Social Dilemma Analysis of Gender and Cooperation. *Social Forces*, 82:35-52.
- Simpson, B., & Van Vugt, M. (2009). Sex differences in cooperation: Integrating the evolutionary and social psychological perspectives. *Advances in Group Processes*, 26: 81–103

- Trivers, Robert L. (1972). Parental Investment and Sexual Selection in Sexual Selection and the Descent of Man: 1871-1971, edited by B. Campbell. Chicago: Aldine, Pp: 79-136.
- Van Vugt, M. (2009). Sex differences in intergroup competition, aggression, and warfare: The male warrior hypothesis. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1167: 124–134
- Van Vugt, M. & A. Biel & M. Snyder & T. M. Tyler (2011). "Perspectives on Cooperation in Modern Society". In: Van Vugt, M. & M. Snyder & T. R. Tyler & A. Biel (eds.). *Cooperation in Modern Society: Promoting The Welfare of Communities, States and Organizations*. London: Routledge. Pp: 3-24.



نویسندگان

maazadeh@yahoo.com

دکتر منصوره اعظم آزاده

دانشیار دانشگاه الزهراء(س)

sacedearamy@yahoo.com

سعیده آرامی

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء(س)